

بررسی مواجهه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی با ابژه آمریکا در دوره سازندگی از منظر تحلیل گفتمان

مریم جمشیدی^۱، مهرداد نوابخش^۲

چکیده

جهان محصول گفتمان‌ها است و گفتمان‌ها قدرت دارند. این قدرت آنان را قادر می‌سازد که موضوعی سیاسی یا اجتماعی را برجسته کرده یا به حاشیه برانند. همچنین این قدرت به آنان امکان می‌دهد در منازعات سیاسی-اجتماعی، یک هژمونی ایجاد کنند یا حتی ساختارشکن شوند و خلاصه اینکه در عین اسطوره‌سازی، هویت‌سازی نیز کنند. مقاله حاضر به بررسی ابژه آمریکا در گفتمان سیاست خارجی دوره سازندگی پرداخته است و این که هاشمی رفسنجانی به عنوان رئیس جمهوری وقت ایران، در مواجهه با آمریکا، چه گفتمانی داشته است. روش پژوهشی به کار رفته در این مقاله، تحلیل گفتمان است. یافته‌های پژوهش مورد نیز حاکی از آن است که سطح خصومت گفتمان آقای هاشمی رفسنجانی در مواجهه با آمریکا، طرد رادیکال نیست و در سطح رقابت مطرح است. از دیگر یافته‌های این پژوهش آن است که دال‌های حسن‌نیت در برابر حسن‌نیت و همچنین رفتار منطقی‌داشتن، به عنوان دال‌های اصلی گفتمان آقای هاشمی رفسنجانی در مواجهه با آمریکا، مطرح هستند و دال‌ها و عناصر دیگری نظیر فقدان اعتماد و صمیمیت، پیرامون این دال‌ها، مفصل‌بندی شده‌اند. در همین راستا است که آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، همکاری‌های اقتصادی را با آمریکا مطرح می‌کند و این سیاستی است که کاملاً منطبق بر عمل‌گرایی اقتصادی او به عنوان یکی از اصول گفتمانش می‌باشد. با وجود این، با بررسی متون مرتبط با سخنرانی‌ها و اظهارات رئیس جمهوری وقت ایران مشخص شده که او اگرچه تلاش کرد تا رویکردی تعامل‌مدارانه و مبتنی بر حسن‌نیت با غرب/آمریکا داشته باشد اما نتوانست موفقیتی در این زمینه کسب کند زیرا برخی اقدامات آمریکا مانع اصلی در این خصوص را به وجود آورد.

واژگان کلیدی: آمریکاستیزی، تحلیل گفتمان، دولت سازندگی، هاشمی رفسنجانی، آمریکا.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۱۰/۰۴

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۶/۲۵

^۱ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات (Email: m.emertat@gmail.com)
^۲ استاد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات (نویسنده مسئول) (Email: Mehrdad_navabakhsh@yahoo.com)

بیان مسئله

آمریکاجویی و آمریکاستیزی دو رویکردی است که کشورهای مختلف، همزمان با تولد و ابرقدرت شدن آمریکا اتخاذ کردند. اتخاذ یکی از این دو رویکرد، یا از سوی توده‌های یک جامعه صورت گرفته است یا مشی نخبگان سیاسی و دولتمردان آنان بوده است. البته این به آن معنا نیست که رویکرد توده و دولتها همواره با یکدیگر متفاوت بوده باشد. زیرا کشورهای متعددی هستند که در هر دو بخش یادشده، در مقاطعی رویکرد مشابهی در خصوص مواجهه با آمریکا، اتخاذ شده است و نمونه‌های زیادی را می‌توان در این خصوص برشمرد. با این وجود، بیش از حال بیش از ۲۰۰ سال است که مفهوم آمریکاستیزی (آنتی‌آمریکانیسم) به مجموعه مفاهیمی پیوسته است که مرتبط با علوم سیاسی و علوم اجتماعی جوامع است. این مفهوم به قدری در ادبیات سیاسی و اجتماعی برخی ملتها حتی اروپایی‌ها ریشه دوانیده که در همین باره، جان فرانسوا رول^۱ اندیشمند و نویسنده فرانسوی جمله معروفی دارد: «اگر شما "ضد آمریکاجویی" را حذف کنید، دیگر هیچ چیز از اندیشه سیاسی فرانسه امروز باقی نمی‌ماند؛ چه در طیف چپ، چه در طیف راست.» (Ceaser 2003)

ایران نیز یکی از کشورهایی است که به طور مشخص پس از پیروزی انقلاب اسلامی در تقابل و تخاصم با ایژه آمریکا به سر برده است و با بهره‌گیری از نظم گفتاری آن دوران که مبتنی بر حکومت مستضعفان جهان و نابودی همه سرمایه داران و امپریالیسم جهانی بود، دیدگاه امپریالیسم خواندن آمریکا و بحث آمریکا ستیزی، به انحاء مختلف از تریونهای رسمی و غیررسمی بیان شده است. بیان شعار "مرگ بر آمریکا" صریح‌ترین نماد این گفتمان است. اما آمریکاستیزی آیا یک واقعیت است؟ اگر واقعیت است در چه فضای گفتمانی شکل گرفته است و با چه عناصر و دال‌هایی، مفصل‌بندی می‌شود؟ دولت‌های جمهوری اسلامی ایران چگونه با این موضوع مواجه می‌شدند؟ این آمریکاستیزی‌ای که جامعه ایران پس از انقلاب اسلامی بطور رسمی با آن مواجه بوده، چه تاثیری در رفتار رئیس دولتها داشته است آنهم وقتی که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، به طور رسمی رویکرد ضد امپریالیستی و در نتیجه، ضد آمریکایی را اتخاذ کرد (سلیمانی ۱۳۸۹) و در نتیجه، بخشی از هویت و گفتمان سیاست خارجی ایران، در طول سه دهه گذشته، عمدتاً در پرتو مواضع سلبی، نقیضی و واکنشی در برابر یک "دگر رادیکال خارجی" به نام آمریکا معنا یافته و صورت‌بندی شده است.

واقعیت این است که غرب/آمریکا، این قابلیت را دارد که به عنوان "دیگری" (Other) وارد مباحث و سیاست‌های حاکمیتی یک کشور شده؛ تبدیل به یک گفتمان شود و حتی خرده‌گفتمان‌هایی را هم با این محوریت به وجود آورد؛ در عین حال، هم هویت‌ساز باشد و هم هویت‌سوز. هویت‌ساز از این منظر که یکی از راه‌های مرزسازی و تعریف یا بازتعریف مرزهای هویتی و حصارکشی هویتی، با حضور فرهنگ گفتمانی غیریت‌سازی، به وجود می‌آید و از این طریق است که یک هویت تازه می‌تواند ظهور یافته و یا بازتولید شود.

البته مرزهای هویتی انواع مختلفی دارد که شامل مرز هویتی تاریخی، مرز هویتی فرهنگی، مرز هویتی هنری، مرز هویتی مذهبی، مرز هویتی طبیعی علمی و مرز هویتی سیاسی اقتصادی است و وجود "دیگری" به نام آمریکا می‌تواند برای جوامع بسیاری، امکان برساخت هویت سیاسی بدهد. این فرایند، اگر تاریخ نیز به عنوان یک "عنصر معنایی اجتماعی"، به کمک سازندگان گفتمان بیاید، روند سریع‌تری پیدا می‌کند چرا که تاریخ با دادن معنا به حافظه جمعی مردم، می‌تواند گفتمان‌هایی را که درصدد ایجاد هویت هستند، به بلوغ برسد. (ادیب‌زاده ۱۳۸۷) در واقع وجود «دال»ی به نام آمریکا و غرب، یک هویت هستی‌بخش ایجاد می‌کند همان طور که دال اسلام نیز توانسته است به کشورهای زیادی هویت هستی‌بخشی بدهد.

اینکه چرا آمریکا از ظرفیت «دیگرشدن» برخوردار است، به رویکردها و پیشینه آن بازمی‌گردد. چندین دهه است که می‌توان خصوصیات نظام سلطه را در کل نظام‌های غربی مشاهده کرد و آمریکا نیز در راس آنها قرار دارد.

¹ Jean François Revel

در مورد جامعه ایران نیز، این مساله که «غرب» و «غربی‌ها» به «سایه‌هایی از یک دشمن مفروض» در فرهنگ و گفتمان ایرانی تبدیل شدند، به دوران پسا استعماری بر می‌گردد. بهترین زمان برای تمایز ایران «دوران استعماری» از ایران «دوران پسا استعماری» شکل‌گیری جنبش ملی‌گرای و ملی‌شدن صنعت نفت و مبارزات سیاسی ملی‌گرایان به رهبری محمد مصدق است. جنبشی که هر چند با کودتای ۱۳۳۲ متوقف شد، اما برای اولین بار یک اقدام «فعال» و «کنشگرانه» (و نه انفعالی) نسبت به جهان غرب را در عرصه گفتمان سیاست خارجی به ظهور رساند و موفقیت‌هایی را نیز به دست آورد. (همان)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، این ابژه سلطه از دهه ۱۳۶۰، در نظم گفتار سوژه‌های سیاست خارجی کشور، یک هویت گفتمانی تازه در زبان و گفتار سیاست خارجی ایران شکل داده است. آنچه که باعث شد تا چنین اتفاقی رخ بدهد و امکانی به وجود بیاید، بهره‌گیری سوژه‌های گفتمان از نظام معنایی و سرمایه‌های فرهنگی در الگوی مذهبی جامعه ایران بود که به ایرانیان انقلابی امکان باز تعریف یک «هویت گفتمانی ضد سلطه» را در عرصه گفتمان سیاست خارجی داد.

این روند تاکنون نیز که نزدیک به چهار دهه از عمر جمهوری اسلامی می‌گذرد، برقرار بوده است. به عبارتی، اگر تا پیش از انقلاب اسلامی، گفتمان غرب‌ستیزی وجود داشت، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، آمریکا نماد صریح این غرب شد و مجموعه اتفاقاتی که در پی تسخیر سفارت آمریکا توسط دانشجویان رخ داد، گفتمان آمریکاستیزی را وارد ادبیات دولتمردان، مسئولان و همچنین توده مردم کرد. در واقع، گفتمان آمریکاستیزی به عنوان یک غیر، وارد اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی شد و به رغم تغییر دولتها، این روند تاکنون نیز ادامه داشته است. این در شرایطی است که هر یک از این دولتها، خرده‌گفتمان‌هایی داشته‌اند که اگرچه برگرفته از گفتمان انقلاب اسلامی بود اما، دال‌هایی را درون گفتمان‌هایشان می‌توان یافت که به لحاظ عملگرایی و واقع‌گرایی^۱ تطابق چندانی با گفتمان آمریکاستیزی ندارد. برای همین ضروری است تا اولاً بررسی شود گفتمان مواجهه با آمریکا در دولتهای پس از انقلاب اسلامی، چگونه وجود داشته است و در طول سالهای پس از پیروزی انقلاب، از چه روندی برخوردار بوده است که در مقاله حاضر، به بررسی گفتمان‌هاشمی رفسنجانی در مواجهه با ابژه آمریکا پرداخته شده است.

اهمیت و ضرورت انجام تحقیق

جهان محصول گفتمان‌ها است و گفتمان‌ها قدرت دارند. این قدرت آنان را قادر می‌سازد که موضوعی سیاسی یا اجتماعی را برجسته کرده یا به حاشیه برانند. همچنین این قدرت به آنان امکان می‌دهد در منازعات سیاسی-اجتماعی، یک هژمونی ایجاد کنند یا ساختارشکن شوند و خلاصه اینکه در عین اسطوره‌سازی، هویت‌سازی نیز کنند.

به لحاظ هستی‌شناسی، درباره گفتمان نیز می‌توان گفت که از این لحاظ، حقایق ثابت بیرونی وجود ندارد و تنها از طریق گفتمان است که این حقایق بازنمایی می‌شود. در این بازنمایی، زبان حقیقت را ایجاد می‌کند و تغییر می‌دهد. بنابراین، جهان اجتماعی، محصول گفتمان‌ها است و حتی کنش انسان را نیز متناسب با این حقیقت تولید می‌کند. (م.ت. مقدمی ۱۳۹۰)

از سوی دیگر دغدغه اصلی در نظریه گفتمان آن است که مردم در جوامع چه درک و شناختی نسبت به خود دارند. به عبارت دیگر تعریف مردم در جوامع گوناگون از خودشان چیست و به تبع این تعریف و شناخت، الگوی رفتاری آنان چیست. (دیوید مارش و جری اسکوتر ۱۳۷۸) ریشه این دغدغه از آنجا نشات می‌گیرد که بدانیم گفتمان، پدیده، مقوله یا جریانی اجتماعی است. به تعبیر بهتر، گفتمان جریان و بستری است که دارای زمینه‌ای اجتماعی است. اظهارات و مطالب بیان شده، کلمات و عبارات مورد استفاده و معانی آنها، همگی بستگی به این نکته دارند که مطالب بیان‌شده، گزاره‌های مطرح شده، قضایای مفروض و ... کی، کجا، چگونه، توسط چه کسی، له یا علیه چه چیزی یا چه کسی صورت گرفته‌اند. به بیان دیگر بستر زمانی و مکانی موارد استفاده و سوژه‌های استفاده‌کننده هر مطلب، گزاره و قضیه تعیین‌کننده شکل، نوع و محتوای هر گفتمان به‌شمار می‌روند. (مک‌دائل ۱۳۸۰)

¹ pragmatism

از آنجایی که آمریکا به عنوان یک واقعیت در جهان امروز وجود دارد، توجه، تبیین و فهم گفتمان نخبگان سیاسی و در این مقاله رئیس جمهوری ایران بین سالهای ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ بسیار اهمیت دارد.

اهمیت این قضیه وقتی دو چندان می شود که به خاطر بیاوریم در طول عمر انقلاب اسلامی، وقایع مهمی در تاریخ روابط قطع شده ایران و آمریکا رخ داده است. وقایعی که در مقاطعی توانسته منجر به مذاکرات مستقیم تهران و واشنگتن بشود؛ ماجرای مک فارلین و آزادی گروگان های آمریکایی در لبنان، از جمله این وقایع اند.

ریشه های اختلاف ایران و آمریکا پس از پیروزی انقلاب اسلامی را می توان در چهار محور خلاصه کرد که شامل: الف) فرایند صلح خاورمیانه ب) تروریسم ج) وضعیت حقوق بشر د) سلاح های گسترار جمعی و تسلیحات هسته ای می باشد. (موسویان ۱۳۹۳) اقداماتی که آمریکا در طول ۳۵ سال گذشته تاکنون، تحت لوای این محورها علیه جمهوری اسلامی ایران انجام داد، متعدد بوده است. از راه اندازی جنگ تبلیغاتی گرفته تا راه اندازی شبکه های فارسی زبان رادیو و تلویزیون و همچنین اظهارات خصمانه علیه ایران و اعمال تحریم های متعدد، از جمله رفتارهای ایالات متحده آمریکا را علیه ایران، تشکیل داده است. با وجود این، همزمان با پایان جنگ تحمیلی، در عرصه عمل، تلاش هایی را از سوی دولتها برای عادی سازی روابط بین ایران و غرب شاهد هستیم. (همان) برخی از این تلاش ها رسانه ای شد و برخی دیگر نیز در قالب کتاب خاطرات افرادی که مسئولیت هایی در طول آن دوران داشته اند، ذکر شده است. از جمله این افراد می توان به خاطرات مکتوب و شفاهی افرادی همچون دکتر ولایتی و دکتر موسویان اشاره کرد. به عنوان نمونه، دکتر حسین موسویان در کتاب خود به نام «ایران و آمریکا، نگاهی از درون روی شکستهای گذشته به سوی جاده صلح»، از آنجایی که مسئولیت های مهمی مرتبط با حوزه سیاست خارجی کشور داشته است، به تکفیک دولتها درباره تلاش هایی که روسای جمهوری پس از خاتمه جنگ هشت ساله برای عادی سازی رابطه با آمریکا داشته اند، مطالب صریحی را بیان کرده است. نکته جالب آنکه سابقه این تلاشها به دوران دفاع مقدس نیز باز می گردد و آقای هاشمی رفسنجانی به عنوان فرمانده جنگ، از سال ۱۳۶۴ اقداماتی را برای بهبود روابط ایران و غرب به خصوص آمریکا، داشته است. این تلاشها در شرایطی صورت می گرفته که آمریکاستیزی، جزو اصول جدایی ناپذیر از گفتمان انقلاب اسلامی بوده است. با وجود این، در این سالها اتفاقاتی رخ داده که روسای جمهوری ایران را به این سمت سوق داده که به نوعی در گفتمان آمریکاستیزانه کشور، نشانه هایی برای عادی سازی روابط با آمریکا، بروز دهند. (همان)

هاشمی رفسنجانی نیز از این امر، مستثنی نبوده است اما به عنوان مسئول ارشد دستگاه اجرایی کشور، باید گفتمان مسلط در حوزه سیاست خارجی کشورمان یعنی آمریکاستیزی را نمایندگی می کرد؛ برای همین، تبیین اینکه گفتمان آنان در خصوص آمریکا و غرب، از چه ساختاری برخوردار بود اهمیت می یابد چرا که آنان با جامعه ای مواجه بودند که از سالها قبل، وجود ابژه سلطه و استعمار، واکنش هایی مبتنی بر احساس حقارت و اسارت را در ناخودآگاه ایرانیان به وجود آورده بود و تداوم آن موجب وقوع انقلاب ۵۷ شد. در واقع، ابژه فرادستی به نام آمریکا که نماینده سلطه محسوب می شود؛ توسط سوژه های گفتمان انقلاب اسلامی به چالش کشیده شد و البته فرصتی مناسب در اختیار ایرانی هایی گذاشت که از حدود سه دهه قبل، دنبال احیای غرور ملی و دینی خود بودند. این احساسی بود که مورد تاکید نخبگان سیاسی زیادی قرار داشت. از جمله مهدی بازرگان که این احساس را ریشه دار می داند. (ادیب زاده ۱۳۸۷)

این حس در آیت الله خمینی هم به عنوان بنیانگذار و رهبر انقلاب نیز وجود داشت. ایشان آمریکا را شیطان بزرگ و شوروی و اروپا را به ترتیب شیطان های کوچک تر از آمریکا تعریف کردند و بدین ترتیب آمریکا، تبدیل به «Big Other»ی شد که نقش انقلابی ایرانیان را تعریف کرد و پس از آن نیز تاکنون، این رویکرد، ادامه یافته است. براین اساس ضروری است که بررسی شود گفتمان سیاسی مطرح شده توسط اولین دولت پس از جنگ تحمیلی، مواجهه با آمریکا را چگونه توضیح و تفسیر می کرده است و اصالت گفتمان آمریکاستیزی جامعه در آن مقطع از جمهوری اسلامی ایران، چقدر بوده است.

پیشینه تحقیق

تحقیقات زیادی مرتبط با موضوع آمریکا در حوزه‌های مختلف انجام شده است. ایران نیز از جمله کشورهایی است که آثار زیادی چه در قالب کتاب و چه مقاله و پایان‌نامه دانشگاهی، در این باره انجام شده است. اما در خصوص موضوع این مقاله، طبق بررسی‌هایی که انجام شد، یافته‌ها حاکی از آن است که پژوهش‌های زیادی با محوریت ضدآمریکاکرایی انجام شده است اما به جرات می‌توان ادعا کرد که پژوهش‌ها چه ایرانی و چه خارجی، جز یکی دو مورد، مورد به ایران مربوط نیستند. به عبارت بهتر، پژوهشگران ایرانی، خیلی کمتر به بحث ضدآمریکاکرایی در ایران پرداخته‌اند و بیشتر ترجیح داده‌اند این موضوع را بیشتر در خارج از مرزهای ایران مورد بررسی علمی قرار بدهند. نکته مهم دیگر آنکه، تعداد معدود کاری که در این باره انجام شده است، بیشتر در حوزه علوم سیاسی است. در واقع بررسی کارهای علمی یافت شده و جستجوهای صورت گرفته که منجر به یافتن بیش از ۳۳ پایان‌نامه و مقاله ایرانی و ... خارجی شده است، نشان می‌دهد آنها رویکرد جامعه‌شناسانه ندارند و اکثراً از نگاه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل به بحث آمریکاستیزی پرداخته‌اند به همین خاطر می‌توان مدعی شد که موضوع این پایان‌نامه برای اولین بار است مورد توجه قرار گرفته است.

با وجود این در همین راستا، می‌توان گفت از جمله معدود کارهای علمی‌ای که می‌توان مشابهتی میان آن و موضوع این تحقیق، یافت؛ پایان‌نامه دکتری رضا سلیمانی تحت است که در سال ۱۳۸۹ در دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی انجام شده و عنوان آن، «نفی غیر در مفصل‌بندی و تثبیت گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و مسئله مناسبات تهران-واشنگتن» و استاد راهنمای این پایان‌نامه، دکتر محمدرضا تاجیک است و همان‌طور که پیش از این اشاره شد، رشته تحصیلی این دانشجو، علوم سیاسی است. همچنین تحقیق «درآمدی بر علل بیگانه‌هراسی و بیگانه‌ستیزی در فرهنگ سیاسی ایران معاصر» هم جزو معدود کارهایی است که به موضوع تحقیق اینجانب مرتبط است اما نکته قابل‌تأمل آنکه، علاوه بر آنکه یک پژوهش کلی است و منحصر به آمریکا نیست؛ رویکرد بیگانه‌هراسی در ایرانیان را فقط با تمرکز بر فرهنگ سیاسی و با دقت در عناصر ذهنی مورد بررسی قرار داده است. به عبارتی فقط عوامل فرهنگی موثر در بیگانه‌هراسی ایرانیان را مورد بررسی قرار داده است.

اما سومین پژوهشی که مختصر شباهتی با موضوع این پایان‌نامه دارد، تحقیقی با عنوان «نظریه ضد امریکاکرایی؛ روند تحول از ژورنالیسم تا نظریه علمی با تأکید بر ضد امریکاکرایی اروپایی» است که آن نیز، فقط خاستگاه نظری مقوله ضدآمریکاکرایی را بررسی کرده و روند تحول آن را با تمرکز بیشتر بر هژمونیک و در دوره‌های جنگ سرد و پس از آن مورد توجه قرار داده است.

چارچوب و رویکرد نظری

واژه گفتمان^۱ که سابقه آن در برخی از منابع به قرن چهارده میلادی می‌رسد، از واژه فرانسوی (discours) و لاتین (discours- us) به معنی گفتگو، محاوره و گفتار گرفته شده است. گفتمان از دهه ۱۹۷۰ به بعد در اشکال و قالبهای مختلفی سر برآورد که مهمترین آنها قالب یا شیوه تحلیل گفتمانی^۲ است که به مثابه ابزار روش‌شناسی نوظهوری در عرصه علوم انسانی و علوم اجتماعی سر برآورد (Mann 1989).

در اواخر دهه ۱۹۶۰ و سالهای دهه ۱۹۷۰، ابتدا در فرانسه تحولاتی در نحوه نگرش به چگونگی شکل‌گیری و پیدایش معانی^۳ بوجود آمد. نتایج عینی این تغییر و تحولات در شکل آثار متعددی درباره گفتمان چاپ و منتشر شد. این آثار نیز به نوبه خود نتایج و استلزامات رادیکالی برای رشته‌های مختلف علوم انسانی، مطالعات ادبی، علوم اجتماعی و دیگر شاخه‌های علوم و دانش در پی داشت. (مک‌دائل ۱۳۸۰)

¹ Discourse

² Discourse Analysis

³ Meaning

برای گفتمان، تعاریف متعددی وجود دارد. می‌توان گفتمان پدیده، مقوله یا جریانی اجتماعی است. به تعبیر بهتر گفتمان جریان و بستری است که دارای زمینه‌ای اجتماعی است. اظهارات و مطالب بیان‌شده، کلمات و عبارات مورد استفاده و معانی آنها جملگی بستگی به این نکته دارند که مطالب بیان شده، گزاره‌های مطرح شده، قضایای مفروض و ... کی، کجا، چگونه، توسط چه کسی، له یا علیه چه چیزی یا چه کسی صورت گرفته‌اند. به بیان دیگر بستر زمانی و مکانی موارد استفاده و سوژه‌های استفاده کننده هر مطلب، گزاره و قضیه تعیین کننده شکل، نوع و محتوای هر گفتمان به شمار می‌روند. (مک‌دائل ۱۳۸۰)

همچنین گفتمان منظومه‌ای سازواره و پیکره نظام‌مندی است که از مفصل‌بندی عناصر و مفاهیم مرتبط حاصل می‌شود و مجموعه‌ای از واژگان را در بر می‌گیرد که به گونه‌ای معنادار با هم مرتبط‌اند. به عبارت دیگر گفتمان، پیکربندی مجموعه‌ای منسجم از افراد، مفاهیم و واژگان است که پیرامون یک دال برتر قرار گرفته، به زندگی انسان معنا می‌بخشد. بدین ترتیب انسجام معنایی یک نیاز اساسی برای گفتمان است. گفتمان یک منظومه‌ای منسجم است که دال برتر، هسته مرکزی آن را تشکیل می‌دهد و نیروی جاذبه هسته مرکزی، سایر نشانه‌ها (دالها) را جذب می‌کند. (خلجی ۱۳۸۶)

فوکو نیز قواعد حاکم بر ظهور و بروز گفتمان را این گونه بیان می‌کند: قواعد بازی زبان را نباید در متن گفتمان جست‌وجو کرد، بلکه باید آن را در کارکردهای نهادی یافت که تولیدکننده گفتمان مزبور است، یعنی بیمارستان، آسایشگاه، روانی، دستگاه قضایی و غیره. (فوکو ۱۳۷۸)

کردن (۱۹۹۸) هم در مقاله‌ای تحت عنوان «دو معنی از گفتمان» در نشست سالانه انجمن امریکایی برای زبان‌شناسی کاربردی، گفتمان را در دو مفهوم قابل تفکیک از یکدیگر معرفی می‌کند: الف) گفتمان به مفهوم گفت‌وگو (ب) گفتمان به مفهوم شیوه‌های مختلف درک. او در نهایت این دو را در رابطه تنگاتنگ با یکدیگر می‌داند و معتقد است که گفتمان انتقادی که نه تنها باید پیرامون گفتمان آموزشی معلمان (یعنی گفتمان به مفهوم دوم) به کار گرفته شود بلکه می‌بایست به اشکال گوناگون به معنای اول نیز پردازد. (آفاگل‌زاده ۱۳۸۵)

نظریه گفتمان از علوم تفسیری^۱ مانند هرمنوتیک، پدیده‌شناسی، ساختارگرایی و شالوده شکنی الهام می‌گیرد. (دیوید مارش و جری استوکر ۱۳۷۸)

هرچند نظریه گفتمان ریشه‌های قوی در سنت‌ها و دیدگاه‌های نظری گذشته دارد، اما رویکردی نسبتاً نو در تحلیل سیاسی است. نظریه گفتمان از رویکردهای نویسندگان مارکسیست همچون آنتونیو گرامشی و لوئی آلتوسر استفاده کرده و ایده‌ها و مفروضات خود را از نظریه پردازان فرامدرنیست مانند میشل فوکو و ژاک دریدا و فردیناند سوسور اقتباس می‌نماید. (همان: ۲۲۰)

نظریات گفتمان ریشه در نظریات سوسور در زبان‌شناسی دارد. سوسور، زبان‌شناس سوئیسی با طرح ساختارهای زبانی، نخستین گام‌ها را در ایجاد نظریه گفتمان برداشت. (حقیقت ۱۳۸۵) این نظریه با الهام از زبان‌شناسی سوسور بر اهمیت زبان در بازنمایی و بازسازی جهان اجتماعی تاکید می‌کند. به طور کلی می‌توان گفت که نظریه گفتمان در دو حوزه متفاوت رشد یافته است که عبارتند از حوزه زبان‌شناسی و حوزه فلسفه سیاسی. نظریه گفتمان در حوزه زبان‌شناسی به گفتمان انتقادی شهرت دارد که مهمترین نظریه پردازان آن، ون دایک، روث وداک و فرکلایف است و در حوزه فلسفه سیاسی، فوکو، لاکلا و موفه سرشناس‌ترین نظریه‌پردازان گفتمان هستند.

همچنین نظریه گفتمان معتقد است که یک کنش یا مفهوم (به عنوان یک متن)، تنها می‌بایست در چارچوب زمان و مکان و در ارتباط با کنش‌ها و مفاهیم دیگر (به عنوان زمینه) معنا شود؛ بر همین اساس است که یک گفتمان ممکن است مثبت باشد یا منفی. گفتمان مثبت مانند گفتمان میهن‌پرستانه، یا به منظور بسیج افکار عمومی و گفتمان منفی نیز مانند تصویری از یک دشمن ساختن. (دیگران ۱۳۸۴) در کل باید گفت هر گفتمان شرایطی را بوجود می‌آورد که فقط در آن شرایط خاص معنی می‌دهد.

¹ Interperetative

از سوی دیگر، نظریه‌های گفتمان تمایز روشن و قطعی بین معانی و تفاسیر رفتارها و کنش‌های عینی و سیاسی را رد می‌کند و با پیروی از اندیشه‌های وبر، وینچ و وینگشتاین، تأکید می‌کند معانی، تفاسیر و کردارها به طرز جدایی‌ناپذیری همیشه بهم مرتبط هستند.

نکته آخر آنکه، نظریه گفتمان بر پیش‌فرضهای زیر استوار است:

- انسانهای مختلف به متن یا گفتار واحد به گونه‌ای واحد نمی‌نگرند.
- در تحلیل‌های گفتمانی صدق و کذب تعلیق میشوند.
- باید متن را به مثابه یک کل معنادار نگریست.
- هیچ متنی بی‌طرف نیست.
- حقیقت، ساخته گفتمان است.
- معنا همان قدر که از متن (text) ناشی می‌شود، از بافت تاریخی و اجتماعی (context) نیز متأثر است. (تاجیک ۱۳۸۳)

تحلیل گفتمان انواع مختلف دارد که شامل تحلیل گفتمان ساخت‌گرا؛ تحلیل گفتمان نقش‌گرا یا کارکردی و تحلیل گفتمان انتقادی است. در میان این سه نوع، تحلیل گفتمان انتقادی بیشتر از بقیه مورد توجه قرار گرفته است زیرا بر نقش «قدرت» و «ایدئولوژی» به مثابه شرایط فرامتنی مؤثر بر تحلیل گفتمانی تأکید می‌ورزد. ون دایک، وداک، فرکلان و فوکو از بنیانگذاران تحلیل گفتمان انتقادی در حوزه زبان‌شناسی هستند. (س. سلطانی ۱۳۸۳)

لاکلا و موفه نیز زوجی‌اند که در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی صاحب روش هستند. نظریه گفتمان لاکلا و موفه تلاشی است برای تنویر کردن آموزه‌های نوین در وادی علوم سیاسی و اجتماعی. در پرتو این نگرش و رویکرد نوین، رهیافت گفتمانی ارتباطی تنگاتنگ با کنشهای اجتماعی، عقاید و مشی و منش‌های آدمی در زندگی روزمره سیاسی یافته است. (تاجیک ۱۳۸۳)

نظریه گفتمان لاکلا و موفه نیز ریشه در دو سنت نظری ساخت‌گرا یعنی مارکسیسم و زبان‌شناسی سوسوری دارد؛ مارکسیسم مبنای اندیشه اجتماعی را برای این نظریه فراهم می‌آورد و زبان‌شناسی ساخت‌گرای سوسور نظریه معنایی مورد نظر این دیدگاه پساساختارگرایانه را در اختیار ما قرار می‌دهد. (حقیقت ۱۳۸۵)

نظریه گفتمان لاکلا و موفه مهمترین نظریه گفتمان در حوزه علوم سیاسی است. این نظریه از کارایی بالایی برای تبیین چگونگی، ظهور، استمرار و افول گفتمان‌ها و بررسی تعامل میان آنها برخوردار است و ابزارهای تحلیلی کارآمدی برای تحلیل پدیده‌های اجتماعی و سیاسی در سطح کلان در اختیار ما قرار می‌دهد. (ع. سلطانی ۱۳۸۴)

از کان نظریه لاکلا و موفه

در تحلیل گفتمان لاکلا و موفه مفاهیمی وجود دارند که ما را در فهم هستی‌شناسانه و هویت‌بخشانه غیر به یک گفتمان، از جمله گفتمان آمریکاستیزی و تقابل با آمریکا، کمک می‌کنند. در ادامه، توضیحاتی اجمالی درخصوص برخی از این کلیدواژه‌ها و مفاهیم که مرتبط با این مقاله هستند، ارائه می‌شود.

• دال و مدلول^۱

دو مفهوم دال و مدلول در نظریه لاکلا و موفه نقش کلیدی دارند. دال‌ها اشخاص، مفاهیم، عبارات و نمادهایی انتزاعی یا حقیقی هستند که در چهارچوب‌های گفتمانی خاص، بر معانی خاصی دلالت می‌کنند. معنا و مصداقی که یک دال بر آن دلالت می‌کند، مدلول نامیده می‌شود. مدلول نشانه‌ای است که ما با دیدن آن، دال مورد نظر برایمان معنا می‌شود. به عنوان مثال، آزادی بیان، وجود

¹ Signifier & Signified

جامعه مدنی در جامعه، قانون دموکراتیک، انتخابات مردمی و ... همگی علامتها و نشانه‌ها یا به عبارتی مدلول‌هایی هستند که وجود آنها ما را به دال نظامی دموکراتیک رهنمون می‌شود.

• دال مرکزی^۱

لاکلا مفهوم دال مرکزی را از لاکان وام گرفته است. دال‌ها، شامل اشخاص، مفاهیم، عبارات و نمادهای انتزاعی هستند که در چارچوب‌های گفتمانی خاص، بر معنایی خاص دلالت می‌کنند. معنا و مصداقی که یک دال بر آن دلالت می‌کند، مدلول نامیده می‌شود. مدلول نشانه‌ای است که ما با دیدن آن، دال مورد نظر برایمان معنا می‌شود. به عنوان مثال "تکثر مطبوعات منتقد"، یک نشانه است که ما را به دال "آزادی بیان" راهنمایی می‌کند. (محمدسالار کسرایی و علی پوزش شیرازی ۱۳۸۸)

در تعریفی دیگر، دال مرکزی مفهوم کلیدی و هویت‌بخش در هر گفتمان است که نشانه‌های دیگر در سایه آن نظم پیدا می‌کنند و با هم مفصل‌بندی می‌شوند. (خلجی ۱۳۸۶)

مورد مهم دیگر آنکه با از بین رفتن دال مرکزی، دالهای شناور جمع شده در دور آن نیز پراکنده شده و گفتمان موجودیت خود را از دست می‌دهد.

• دقیقه یا وقته^۲

عنصر دقیقه که برخی آن را وقته یا لحظه، می‌نامند، عبارت است از دالها و عناصری که در درون یک گفتمان مفصل‌بندی شده‌اند و به هویت و معنایی موقت دست یافته‌اند. طبق نظر لاکلا و موفه، هر دال در یک گفتمان به گونه‌ای خاص معنا می‌شود که لزوماً در گفتمان یا گفتمان‌های رقیب، آن گونه معنا نمی‌شود. بنابراین، در سایه چنین معنابخشی‌ای، هر دال به یک تثبیت معنایی که البته موقت است و در رقابت با معنا در گفتمان غیر است، دست می‌یابد و از این رو است که واژه دقیقه یا وقته در توصیف آن به کار رفته است. با این حال، قابل ذکر است که یک وقته، همواره در معرض شناور شدن قرار دارد و امکان جذب و معنابخشی آن از سوی گفتمان‌های رقیب و دشمن، وجود دارد. (سلیمانی ۱۳۸۹)

• هژمونی و تثبیت معنا^۳

هژمونی یکی دیگر از مفاهیم اصلی رویکرد لاکلا و موفه است که از حیث موجودیت‌یابی در یک گفتمان، با غیر و نفی غیریت، پیوند می‌خورد و تحت تاثیر آموزه‌های گرامشی، در این رویکرد مورد تاکید و توجه قرار می‌گیرد. مفهوم هژمونی به برتری داشتن در ساحت سیاست و اجتماع مربوط می‌شود به عبارت دیگر هژمون به این امر تاکید دارد که چه کسی برتر است و چه سوژه یا گفتمانی سیاسی اجتماعی قدرت بیشتری دارد. (دیوید مارش و جری اسکوتر ۱۳۷۸)

تثبیت موقت هویت‌ها، اصلی‌ترین کار ویژه هژمون در گفتمان است. دست‌یابی به هژمونی که هدف یک گفتمان است، به کمک تثبیت معنا امکان‌پذیر خواهد بود. (محمدسالار کسرایی و علی پوزش شیرازی ۱۳۸۸)

• مفصل‌بندی^۴

مفهوم مفصل‌بندی نقش مهمی در نظریه گفتمان دارد. عناصر متفاوتی را که جدا از هم، بی‌مفهوم هستند وقتی کنار هم در قالب یک گفتمان گرد می‌آیند، هویت نوینی را کسب می‌کنند. لاکلا و موفه برای ربط‌دادن و چسباندن این عناصر به همدیگر از مفهوم مفصل‌بندی استفاده می‌کنند. به عبارت دیگر «مفصل‌بندی به گردآوری عناصر مختلف و ترکیب آنها در هویت نوینی گفته می‌شود. (هوارث ۱۳۷۷)

¹ Nodal point

² Moment

³ Hegemony

⁴ Articulation

• خصومت و غیریت^۱

مطابق نظریه گفتمان، ضدیت و خصومت بدین علت اتفاق می‌افتد که کسب یک نو هویت کامل و مثبت توسط کارگزاران و گروه‌ها امری غیر ممکن است. این بدین علت است که حضور دشمن یا غیر در یک رابطه خصمانه، از کسب هویت توسط دوست یا خودی جلوگیری به عمل می‌آورد. (دیوید مارش و جری استوکر ۱۳۷۸)

از آنجایی که هدف ما در این پژوهش، بررسی گفتمان فردی است که دارای قدرت بوده است. برای همین لازم است تا به متنی که در گفتمان فرد مورد نظر وجود دارد، در بستر و زمینه آن نگریسته شده و روابط میان پدیده‌های مختلف را از این زاویه تبیین کرد. (میرفخرایی ۱۳۸۳)

با توجه به ضرورتها و نیازهای این پژوهش، بهترین روشی را که می‌توان انتخاب کرد، روش تحقیق لاکلا و موفه است. این روش گفتمان دارای یک سری اصول است که یک پژوهشگر برای استفاده از آن، باید آنها را فهمیده و رعایت کند، لذا در روش گفتمان، باید این اصول را در نظر داشت. شناسایی متن و زمینه در بستر گفتمان اولین اصلی است که باید مورد توجه قرار بگیرد. برای این شناخت، هر یک از اجزای گفتمان تعریف و دال‌های شناور حول دال مرکزی هویت‌یابی می‌شوند.

اصل دیگر، شناسایی فضای تخصص است. اساسا هویت گفتمان‌ها و شناسایی آنها در پرتو وجود یک غیر یا دیگری است. تا غیر وجود نداشته باشد، خودی مفهوم نخواهد داشت. این نیز تنها در سایه وجود یک گفتمان رقیب، قابل درک و شناسایی است. (س. سلطانی ۱۳۸۳) و اصل سوم هم، تعیین زمان و مکان است. یعنی گفتمان‌های رقیب در چه مقطع زمانی و در چه محدوده جغرافیایی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

طبق اصل گفتمان لاکلا و موفه، گام دیگری که باید برداشت، مشخص کردن دال مرکزی است. فهم کلیه دال‌های یک گفتمان و ارتباط آنها با مدلهایشان تنها در سایه شناخت دال مرکزی صورت خواهد گرفت. در اینجا نکته قابل ذکر این است که یک گفتمان ممکن است بیش از یک دال مرکزی داشته باشد. به عنوان مثال گفتمان اصلاح‌طلبی که در مقطع ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ گفتمان هژمون در جمهوری اسلامی بود، دارای دو دال سیاسی "مردم" و "توسعه سیاسی" بود.

روش شناسی

برای گردآوری داده‌ها در تحلیل گفتمان، داده‌ها و اطلاعات، از قبل موجودند و محقق صرفا سعی می‌کند بر اساس فرضیات و یا سوالات تحقیق، اطلاعات را لازم را گردآوری نماید. از آنجایی که واحد مشاهده در تحلیل گفتمان، متن است و به جای سوال از فرد، از متن، سوال می‌شود لذا داده‌های تجربی تحلیل گفتمان، از متون مختلف از جمله کتاب، سخنرانی، مقالات و مصاحبه تامین می‌شود.

در این پژوهش نیز از آنجایی که روش تحلیل گفتمانی یک نوع بررسی تاریخی‌اند، بنابراین، داده‌های ما نیز بر دو نوع خواهد بود؛ یکی داده‌هایی مانند مصاحبه و سخنرانی و ... که آنها را می‌توانیم با مراجعه به مطبوعات و خبرگزاری‌ها و همچنین برخی سایتها جستجو کنیم. دسته دوم هم داده‌هایی تاریخی‌اند. به این ترتیب، برای گردآوری داده‌ها از روش کتابخانه‌ای و اسنادی که مهم‌ترین روش‌های گردآوری داده‌ها در تحلیل گفتمان است؛ استفاده می‌کنیم.

توصیف و تحلیل داده‌ها

با پایان جنگ تحمیلی و فوت بنیانگذار انقلاب اسلامی در سال ۱۳۶۸، حجت‌الاسلام علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی در شرایطی عالی‌ترین مقام اجرایی کشور شد که اختلاف ایران و آمریکا بر سر موارد متعددی همچنان پابرجا بود. بطور خلاصه می‌توان ریشه این اختلافات را پس از انقلاب اسلامی در چهار محور خلاصه کرد که شامل ۱- فرایند صلح خاورمیانه ۲- تروریسم ۳- بحث حقوق بشر ۴- سلاح‌های کشتار جمعی بود. اقداماتی که آمریکا پس از طرح این مسائل در طول چند سالی که از عمر انقلاب

¹ Antagonism

اسلامی می‌گذشت، در پیش‌گرفت، شامل راه‌اندازی شبکه‌های فارسی زبان رادیویی و تلویزیونی، اظهارات کینه‌توزانه علیه ایران، اعمال تحریم‌های متعدد علیه تهران و جنگ نظامی و در مواردی اقدام نظامی بود. (موسویان ۱۳۹۳) مجموعه این شرایط باعث شده بود تا متن و زبان گفتمان خصومت با آمریکا، در گفتمان سیاست خارجی نمود پیدا کند. البته تا پیش از آغاز جنگ تحمیلی، یک فضای دو قطبی برآمده از دو گفتمان انقلابی ایرانی و گفتمان ضدانقلابی آمریکا، وجود داشت که پس از حمله صدام به ایران در شهریور ۱۳۵۹ این وضعیت به پایان رسید و خرده‌گفتمان "آرمان‌گرای امت محور" به تعبیر ازغندی و "آرمان‌گرای اسلامی" به تعبیر دهقانی فیروزآبادی، در تقابل با پاد معنایی - گفتمانی خود یعنی ملی‌گرایی لیبرال در فاصله سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ تفوق و برتری کامل یافته و گفتمان اخیر را به حاشیه راند. (سلیمانی ۱۳۸۹)

از دل این تقسیم‌بندی درونی در گفتمان آرمان‌گرایی، می‌توان تقسیم‌بندی دیگری را بیرون کشید که شامل دو دوره خصومت آرمان‌گرایانه از سال ۱۳۶۴-۱۳۶۰ و خصومت واقع بینانه از سال ۱۳۶۸-۱۳۶۴ است. (همان)

مهم‌ترین و برجسته‌ترین دقایق و عناصر گفتمانی معطوف به غیریت‌سازی در دوره خصومت آرمان‌گرایانه عبارت بودند از: تماس با ملت‌ها به جای دولت‌ها؛ تامین اهداف فرا ملی؛ وحدت ایدئولوژیک؛ ثنویت دارالاسلام به مرکزیت اسلامی ایران و دارالکفر به نمایندگی آمریکا؛ تکلیف‌گرایی و تعهد‌گرایی بدون توجه به مقتضیات و لوازم عملی کردن اهداف و همچنین آرمان‌های انقلابی-اسلامی. (عنایت، اندیشه‌های سیاسی در اسلام معاصر ۱۳۶۲)

تقابل و ضدیت رادیکال، دو مولفه مهم این دوره بود. این مرزبندی آمریکاستیزانه تا جایی غلیظ و شدید بود که صیانت از کیان اسلام و تشیع، بر صیانت از ذات، ارجحیت می‌یافت؛ بر این اساس، صیانت از کیان اسلام و مسلمانان و مستضعفان، جز در سایه نبرد دائمی با جهان‌خواران طمع‌کار تحقق نمی‌یافت. (سلیمانی ۱۳۸۹)

اما خصومت واقع بینانه که دهقانی فیروزآبادی و ازغندی از آن به گفتمان "مصلحت‌گرایی اسلامی" و "آرمان‌گرایی مرکز محور" نام می‌برند، دقایق و عناصر مهمش شامل وجوب صیانت از ذات؛ تنها دولت و حکومت اسلامی مستقر در نظام بین‌المللی؛ دفاع از تمامیت ارضی؛ حفظ ام‌القرای شیعه بود که حول یک نشانه و دال مرکزی تحت عنوان "حفظ نظام از اوجب واجبات" جمع شده بودند. (همان)

درچنین شرایطی، دال اسلام با مدلول جمهوری اسلامی ایران، پیوندی قوی پیدا کرد و از این زمان به بعد، نوعی قرابت میان مرزهای جغرافیایی مدرن و متعارف در نظام بین‌المللی با مرزهای اسلام پدیدار شد. البته این موضوع به معنای پذیرش نظم و نظام بین‌المللی آمریکامحور نبود اما حفظ مملکت اسلامی، به یکی از عناصر خرده‌گفتمان آرمان‌گرای مرکز محور یا همان حفظ محور، تبدیل شد. از جمله فرایندهایی که در این دوره رخ داد، تصمیم ایران و آمریکا برای کاهش تنش میان طرفین بود. در تابستان ۱۳۶۴ طرحی مطرح شد که بر اساس آن، قرار شد ایران از نفوذ خود بر حزب‌الله لبنان برای آزاد سازی هفت گروگان آمریکایی استفاده کند و در مقابل، ریگان قبول کرد به ایران سلاح تحویل بدهد. این تصمیم از سوی ایالات متحده در شرایطی گرفته شد که از مرداد ۱۳۶۲ ایران به بهانه حمایت از تروریسم، تحریم تسلیحاتی شده بود اما با تحویل موشک‌های "توآ" و "هاوک" به ایران که از مرداد ۶۲ شروع شد، تهران و واشنگتن به سمت کاهش تنش گام برداشتند. سفر مک‌فارلین به ایران که به گفته موسویان و به نقل از هاشمی‌رفسنجانی، پس از مبادله چند پیام بین دو کشور و از طریق کانال‌های واسط صورت گرفت، اقدامی دیگری بود که در راستای سیاست تنش‌زدایی میان ایران و آمریکا صورت گرفت. هیات شش نفره به ریاست مک‌فارلین مشاور سابق امنیت ملی آمریکا در ۴ خرداد ۱۳۶۵ به تهران رسیدند تا درباره ترتیبات معامله مذاکره کنند. مک‌فارلین بر ملاقات با مقامات عالی‌رتبه ایران اصرار داشت اما تهران به محض آنکه متوجه شد اسرائیلی‌ها نیز در این هیات حضور دارند، با انجام مذاکره مخالفت کرد. افشای این ماجرا که برای آمریکا سنگین بود، باعث شد تا به منظور بازگرداندن اعتبار بین‌المللی خود، موض خصمانه‌تری علیه ایران اتخاذ کند. در سال ۱۳۶۳ جنگ نفت‌کش‌ها شروع شد و عراق به تانکرهای نفتی ایران و ترمینال نفتی ایران

در جزیره خارک در جنوب ایران حمله می‌کرد. کویت نیز در این میان از عراق حمایت و به صدام کمک می‌کرد. ایران در پاسخ به حملات کویت به کشتی‌های ایرانی، حملات فراوانی را علیه کشتی‌های کویتی ترتیب داد. در پی این حملات، کویت از جامعه جهانی کمک خواست و آمریکا در پاسخ به این درخواست، به کویت پیشنهاد داد تا پرچم آمریکا بر فراز کشتی‌های کویتی نصب شود تا بدین شکل از آنها محافظت به عمل آید. در مهر ۱۳۶۶ ایران به تانکر نفتی که پرچم آمریکا را بر خود داشت، حمله کرد. در پاسخ به این حمله، ناوگان دریایی ایالات متحده به دو میدان نفتی ایران حمله و آنها را تخریب کرد. در فروردین ۶۷ نیز، یک ناوشکن آمریکایی در برخورد با مین‌های دریایی ایران به شدت آسیب دید. ناوهای آمریکایی بار دیگر به سکوه‌های نفتی ایران حمله کردند. این عملیات بزرگترین عملیات نظامی دریایی آمریکا پس از جنگ جهانی دوم بود. (موسویان: ۱۳۹۳) در اوج این رویارویی‌ها، اتفاق تاسف‌آور دیگری که برای تهران بسیار تلخ بود رخ داد و آن حمله ناو وینسنت به هواپیمای غیرنظامی ایران در ۱۲ تیر ۱۳۶۷ بود. همه این اتفاق‌ها در کنار پولهای بلوکه‌شده ایران توسط کاخ سفید که همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی و پس از تسخیر سفارت آمریکا در تهران، صورت گرفت؛ باعث شد تا تنش میان ایران و آمریکا بیش از پیش، تشدید شود.

در چنین شرایطی و همزمان با پایان جنگ تحمیلی، هاشمی رفسنجانی تلاش‌هایی برای عادی‌سازی روابط میان ایران و غرب و همسایگانش آغاز کرد. البته آنطور که سید حسین موسویان (۱۳۹۳:۱۶۹) در خاطراتش می‌گوید، این تلاش از سال ۱۳۶۴ شروع شده بود. این ادعا با توجه به همزمانی شکل‌گیری و بروز خرده‌گفتمان آرمان‌گرای حفظ‌محور در گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سال ۶۴، درست به نظر می‌آید. با این حال از آنجایی که تخصص، عینی نیست بلکه رابطه‌ای است که در آن محدودیت‌های هر عینیتی نشان داده می‌شود (ارنستو لاکلا و شانتال موفه ۱۳۹۳)؛ این تخصص نیز در گفتمان رئیس دولت سازندگی، قبل و بعد از آنکه از کسوت فرمانده جنگ به رئیس‌جمهوری دربیاید، دیده می‌شد.

گفتمانی که هاشمی رفسنجانی از آن بهره می‌گرفت، گفتمان واقع‌گرایی اسلامی بود که برخی برای آن، دو توصیف گفتمان سازندگی و گفتمان منفعت‌محور-اصلاح‌طلبی اقتصادی را به کار برده‌اند. (سلیمانی ۱۳۸۹)

در این گفتمان که دالهای مشترکی با گفتمان "خصوصیت واقع بینانه" بین سالهای ۶۸-۶۴ داشت، استراتژی رقابت^۱ جایگزین طرد رادیکال در بحث غیریت‌سازی شده بود. در این استراتژی، تعامل رقابت‌جویانه در مواجهه با گفتمان غیر خودی جایگزین تقابل می‌شود و هدف از این کار، تثبیت و تحکیم نشانه‌های شناور خود است. بر اساس عناصر گفتمانی و مفصل‌بندی آنها در مصلحت‌گرایی اسلامی، بنابر یافته‌های دهقانی فیروزآبادی (۱۳۹۳)، اصول این گفتمان شامل: امت‌گرایی، مصلحت‌گرایی مرکز‌محور، اسلام‌محوری، تجدیدنظرطلبی مسالمت‌آمیز و استقلال‌طلبی تقابلی است.

در این راستا، گفتمان هاشمی رفسنجانی نیز کاملاً این رویکرد را نشان می‌دهد. او هرگز در سخنان خود هرگز اشاره‌ای به نابودی آمریکا یا فروپاشی نظام غربی نمی‌کند و این در حالی بود که اتحاد جماهیر شوروی دچار فروپاشی شده بود و برخی که همچنان از گفتمان آرمان‌محور انقلابی بهره می‌بردند، از فروپاشی قریب‌الوقوع غرب بعد از فروپاشی شرق، پیش‌بینی می‌کردند اما هاشمی به فکر بهبود رابطه و عادی‌سازی روابط با غرب بود زیرا آن را در خدمت به منافع ملی می‌دانست. (موسویان: ۱۹۷) از این رو، پس از فاصله کوتاهی که پس از رئیس‌جمهوری شدن خود در سال ۶۸، یک نشست مطبوعاتی برگزار و در پاسخ به این سوالی پیرامون روابط ایران با غرب در آینده تصریح کرد: «در مورد تغییر سیاست ما با غرب هیاهویی راه افتاده که واقعیت ندارد و ما از روز اول بنا نداشتیم با غربی‌ها روابط بدی داشته باشیم و با کشورهایی که بدون باج‌خواهی، توسعه‌طلبی و انحصارطلبی بخواهند روابطشان را با ما تنظیم کنند، آمادگی کار را داریم».^۲

¹ Adversary

^۲ اخیر‌گرایی ایران؛ ۶۸/۸۱

وی چند سال بعد نیز این رویکرد خود را مجدداً تکرار می‌کند و در پاسخ به پرسش خبرنگار تلویزیون سی‌بی‌اس آمریکا که از او می‌پرسد: «آیا شما پیشنهاد می‌کنید ما باید یک جمهوری اسلامی ایالات متحده آمریکا داشته باشیم؟» پاسخ می‌دهد: «نه؛ من می‌گویم اخلاق خوبی داشته باشید.»^۱ این تاکید هاشمی رفسنجانی در خصوص اینکه رئیس جمهوری اسلامی ایران به فکر تغییر نظام ایالات متحده آمریکا نیست؛ ناشی از گفتمانی است که از آن را "سازش‌جویی واقع بینانه" نیز نامیده‌اند (سلیمانی ۱۳۸۹) و بیانگر نوعی تعدیل در سیاست‌های تجدیدنظرطلبانه جمهوری اسلامی ایران در این دوره است. آنچه که باعث شده بود تا این چرخش به وجود بیاید، پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان جنگ تحمیلی علیه ایران و بازنگری در قانون اساسی از یک سو و فروپاشی انحاد جماهیر شوروی و تاثیر آن بر روابط بین‌الملل از سوی دیگر، بود. مجموعه این عوامل باعث شده بود تا گفتمان هاشمی رفسنجانی طوری صورت‌بندی شود که بتواند واقعیت‌های متن و محتوای جامعه ایران را در نظر گرفته و بهترین منافع را برای کشور تامین کند. خرابی‌ها و ویرانی‌های به جا مانده از جنگ هشت ساله و کاهش سرمایه‌گذاری ناشی از آن، تخریب مراکز تولید صنعتی، کاهش سرمایه ملی و سرمایه‌گذاری خارجی، محاصره اقتصادی و به تنگناهای اقتصادی، تنگناهای سیاست داخلی و ... از جمله مواردی بود که منافع و موجودیت نظام جمهوری اسلامی را در آن مقطع تهدید می‌کرد. با این وصف، عنصر یا نشانه کلیدی مستقر در این گفتمان، خود را با شرایط خاص وفق داده و به صورت "عمل‌گرایی اقتصادی" در عین رعایت ارزش‌های اسلامی، نمود عینی پیدا کرد. (ازغندی ۱۳۷۸)

طبق یافته‌های این پژوهش، دال‌ها و عناصری که پس از بررسی متون‌های متعدد در گفتمان هاشمی رفسنجانی با محوریت آمریکا دیده شد، شامل "عدم اعتماد"، "حسن نیت"، "خصوصیت با ایران"، "غیر منطقی"، "صمیمیت"، "عهدشکنی"، "عدم جبران مافات"، "زورگو"، "روابط اقتصادی" و "برخورد برابر" است. این دال‌ها به لحاظ مفهومی در دو بهش مثبت و منفی قابل مشاهده‌اند اما وجود دال‌هایی با معنای منفی، اصلاً به آن معنی نیست که بخواهد منکر داشتن رابطه اقتصادی با آمریکا شود چرا که عمل‌گرایی اقتصادی یکی از اصول گفتمان او است. به همین خاطر در نشست مطبوعاتی ای که خرداد ۷۳ با خبرنگاران داخلی و خارجی داشت، به صراحت می‌گوید: «ما تا به حال تصمیم نگرفته‌ایم که تجارت با آمریکا را قطع کنیم. در مجموع هم این قطع را درست نمی‌دانیم؛ بسیاری از تجهیزات نظامی‌مان در گذشته آمریکایی بوده است، بسیاری از کارگاه‌ها، موتورآلات آمریکایی بوده است و خیلی از این قبیل که به قطعات یدکی، تعمیرات و ... نیاز دارد.»^۲ در ادامه این نشست خبری، حتی به وجود رابطه و تعامل ایران با روشنفکران آمریکایی اشاره و از رفت و آمد خبرنگاران و مدیران رسانه‌های آمریکایی به ایران نیز حمایت می‌کند و در پاسخ به سوالی درباره علت دعوت از سردبیران روزنامه‌های آمریکایی به ایران می‌گوید: «...وزارت ارشاد دعوت کرد و این کار منفی نیست بلکه مثبت است... در آمریکا تبلیغات دروغ راجع به ایران زیاد است ما نباید فکر کنیم هر قلم به دستی، در آمریکا عامل استکبار است. انسان‌های آزادی هم هستند که حقایق را می‌نویسند. مذاکره آنها با ایرانی‌ها و دیدن حقایق از طرف آنها اگر بخشی هم منتشر شود، برای بر هم زدن تبلیغات منفی آمریکا می‌تواند مثبت باشد».

در آن دوران، دکترین رهبری انقلاب اسلامی، غرب منهای ایالات متحده بود زیرا آیت‌الله خامنه‌ای متقاعد شده بودند که آمریکا در پی تغییر رژیم است و نه رابطه عادی بر مبنای احترام متقابل؛ برای همین هاشمی رفسنجانی به موسویان که از وزارت خارجه وقت، پیشنهاد پذیرش مسئولیت سفیر ایران در آلمان را دریافت کرده بود، می‌گوید: «شما می‌توانید ظرف دو یا سه سال برخی از مسائل اصلی ما با اروپا را حل و فصل کنید. درست مانند زمانی که مدیرکل اروپای وزارت خارجه بودید. شما از سوی تندرورهای که بهبود رابطه با غرب را نمی‌پذیرفتند تحت فشار شدید در داخل بودید. برای حل مسایل مان با اروپا در برابر فشارها مقاومت و

^۱ روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۶/۱/۱۶

^۲ روزنامه کیهان، ۱۳۷۳/۳/۱۸

برخی مسائل مهم در روابط دو جانبه با کشورهای اروپایی را حل کردید. حضور شما در اروپا برای ما بسیار مهم است. شما به ما نزدیک هستید و ما به شما اعتماد داریم. آلمان قدرت اصلی و عامل مهم اروپاست و ما از شما می‌خواهیم تا با گسترش روابط با آلمان، ستون اصلی بهبود روابطمان با اروپا را پایه‌گذاری کنید». (همان) با این تفاسیر و برغم وجود دکترین رابطه با غرب منهای آمریکا، رئیس دولت سازندگی، در ادامه توصیه‌های خود به موسویان تاکید می‌کند: « شما از طریق کانال‌های مناسب به آمریکایی‌ها تفهیم کنید که اگر آنها در نیت بهبود روابط با ما صداقت دارند، تنها راه این است که از خود حسن نیت نشان دهند؛ نظیر آزاد کردن دارایی‌های ما در آمریکا. بازگردان دارایی‌های ما را قادر خواهد کرد تا فرایند تنش‌زدایی با آمریکا را شروع و در همان حال، فرایند آزادی گروگان‌های غربی را که قبلا شروع شده است، تضمین می‌کنیم. آنها باید تا یک سال بعد از آزاد سازی دارایی‌های ما صبر کنند و به آزادی شیخ عبید (یک رهبر شیعی در لبنان) و دیگر گروگان‌های لبنانی که توسط اسرائیل نگهداری می‌شوند، کمک کنند. آنها اگر چنین کنند خواهیم توانست به آنها برای حل مسائلشان در لبنان کمک کنیم...»

هاشمی رفسنجانی برای اینکه فرایند تبدیل تخاصم به رقابت را رسماً هم به نمایش بگذارد و خود را آماده مذاکره با رهبری جهت انجام سیاست تنش‌زدایی با آمریکا کند و همزمان بتواند به واشنگتن نیز، پیغام خود را صراحتاً اعلام کرده باشد، قبل از آنکه سکان مدیریت اجرایی کشور را بر عهده بگیرد، در کسوت کاندیدای ریاست جمهوری، برای آنکه عناصر مد نظر خود را در مواجهه با آمریکا، به دیگران بشناساند، در مصاحبه‌هایش به دفعات از این عناصر نام برد و در طول هشت سال ریاست جمهوری‌اش تلاش کرد تا این عناصر را به وقته تبدیل کند و این همان تلاشی است که منجر به بروز یک گفتمان می‌شود. از جمله این عناصر می‌توان "صمیمیت"، "حسن نیت"، "منطقی بودن" و "برخورد مساوی" را نام برد که به دفعات در سخنرانی‌ها و گفتار وی دیده می‌شود.

البته از آنجایی که در این مسیر لازم بود که چندگانگی معنایی این عناصر به یک معنای تثبیت شده تقلیل پیدا کند برای همین هاشمی رفسنجانی در ادامه سخنانش به صراحت تاکید می‌کند که منظورش از صمیمیت (که مفهومی چند وجهی و چند معنایی است و هر کس از آن می‌تواند برداشت خاص خود را داشته باشد)، چیست: «معنی روابط چیست؟ آیا روابط غیر از روابط سیاسی است که سفیر داشته باشیم، مسائل بین‌المللی را با هم مراعات بکنیم و در رابطه اقتصادیمان عادلانه برخورد کنیم و از حربه‌های اقتصادی سو استفاده نشود؟ اینها روابط خشک معمولی است که در دنیا همه با هم دارند. صمیمیت یک مایه‌های دیگری دارد که ما نمی‌توانیم به این آسانی به این صمیمیت برسیم. چون مسئله خود ما نیست. حالا فرض کنیم با هم خوب باشیم و از ما توقع نایجا نداشته باشند ولی وقتی ما بینیم اینها در فلسطین از اسرائیل حمایت می‌کنند، در لبنان از کتائب حمایت می‌کنند، در منطقه از ارتجاع حمایت می‌کنند، به مردم آزار می‌رسانند، در آفریقا از کسی مثل رژیم آفریقای جنوبی حمایت می‌کنند، در همه جا افراد ناپاک و ناباب را زیر بال خود می‌گیرند، سیاست استعماری، استثمار، زورگویی، فقرطلبی و این چیزها، طبعاً برای ما خیلی تنفرانگیز است و ما نمی‌توانیم با کسانی که این طور کار می‌کنند صمیمی باشیم منتهی از صمیمیت تا قهر هم خیلی چیزهاست؛ خوب انسان با همسایه‌اش لازم نیست هر روز صبح دعوا کند خوب با هم کار می‌کنند اگر روابط عادی باشد، خوب آن شرایط همسایگی را برای منافع دو طرف در نظر می‌گیرند. به هر حال اگر آنها با ما برخورد تساوی بکنند و نخواهند چیزی را بر این انقلاب تحمیل کنند، در همان حد ما برخورد مساوی خواهیم کرد.»^۱

یا در مصاحبه‌ای که با مجله میدل ایست داشت؛ به گونه‌ای دیگر این صمیمیت را مطرح و توصیف می‌کند: «آمریکایی‌ها می‌دانند که اگر ما با هم صمیمی باشیم مسایل اوپک، منطقه و امنیت در خود اینجا حل می‌شود و دیگر نیازی به وجود پایگاه‌های آمریکایی نیست...»^۲

^۱ روزنامه جمهوری اسلامی؛ ۶۸/۴/۲۶

^۲ روزنامه جمهوری اسلامی؛ ۷۴/۴/۲۱

با این حال، هاشمی رفسنجانی در سخنرانی‌های خود برای آنکه نشان داد گفت‌وگوهایش همچنان متعهد به گفت‌وگو انقلاب اسلامی است و برخی دستاوردهای دولتش کاملاً منطبق بر الگوی انقلاب اسلامی است، بر دال‌هایی گفت‌وگو انقلاب اسلامی نیز تأکید داشت. این دال‌ها شامل استقلال، عدم وابستگی، آزادی و رهایی از سلطه بود. بر این اساس، هاشمی رفسنجانی در سخنرانی‌هایش به خصوص در سالروز پیروزی انقلاب اسلامی یعنی ۲۲ بهمن، به دال‌های مذکور، اشاره می‌کرد.

هاشمی رفسنجانی از آنجایی که معتقد به سیاست عادی سازی روابط بود، در اکثر سخنرانی‌های عمومی خود به خصوص برنامه‌های مناسبتی نظیر مراسم ۲۲ بهمن جملات آتشین ضد آمریکایی بیان نکرده است و در برخی سالها، بدون اشاره مستقیم به نام آمریکا، واژه‌هایی نظیر مستکبران را به در جملات کوتاهی که اشارات کلی به وضعیت مسلمانان در جهان و مستضعفان داشته باشد، استفاده کرده است. در عوض در کلمات صریح و با جملات غیر پرخاشگرانه‌ای، به دفعات راهکارهای خود را برای عادی سازی رابطه تهران و واشنگتن ارائه می‌کند.

مهم‌ترین و اصلی‌ترین راهکار پیشنهادی هاشمی رفسنجانی برای بروز این اتفاق، بازپس دادن پولهای بلوکه شده ایران توسط امریکا است که در سال ۵۷ در قبال فروش تسلیحات نظامی به رژیم پهلوی میلیون‌ها دلار دریافت می‌کند اما با پیروزی انقلاب اسلامی به تعهد خود پایبند نبوده و نه تسلیحات باقیمانده را به ایران تحویل می‌دهد و نه پول آن را. این موضوع بارها در نظم گفت‌وگوانی هاشمی رفسنجانی طی هشت سال مسئولیتش دیده می‌شود. رئیس دولت کارگزاران این خواسته خود را که در طول هشت سال دولت سازندگی، هرگز از سوی آمریکا اجابت نمی‌شود، حتی در سال آخر دوره ریاست جمهوری‌اش در مصاحبه اختصاصی با تلویزیون سی‌بی‌اس آمریکا، تکرار می‌کند: «... آمریکایی‌ها پول ما را برگردانند... اگر آمریکا پول را پس بدهد این علامت حسن نیت است...»^۱

از آنجایی که شالوده گفت‌وگو اولین دولت پس از جنگ تحمیلی، خصومت واقع بینانه بود، رئیس این دولت، صرفاً به ارسال نشانه‌ها از طریق گفت‌وگو بسنده نکرد و تصمیم گرفت تا بطور همزمان حسن نیت ایران را نیز نشان بدهد. از نظر او که با شروع دوره ریاست جمهوری‌اش، خرده گفت‌وگو واقع‌گرایی در درون کلان گفت‌وگو اسلام‌گرایی شکل می‌گیرد و بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز حاکم شد، (فیروزآبادی ۱۳۹۳) واقع‌گرایی به معنای غفلت یا عدول از آرمان‌های انقلاب اسلامی و ارزش‌ها و احکام اسلامی نیست بلکه در نظر گرفتن و توجه به ضرورتها، شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی در نظام بین‌الملل موجود برای اجرای احکام اولیه شرعی و ادای تکلیف و وظیفه می‌باشد. از این رو، تلاش برای آزادی چند دیپلمات و مامور سیاسی آمریکایی که در سال ۱۳۶۳ (۱۶ مارس ۱۹۸۴) توسط چند جوان شیعه لبنانی گروگان گرفته شدند، می‌توانست گامی دیپلماتیک برای سیاست خارجی ایران محسوب شود.

با پایان دوره ریاست جمهوری ریگان، بوش به قدرت رسید. طی سخنرانی آغاز ریاست جمهوری در ۳۰ دی ۱۳۶۷، رئیس جمهوری جدید نخستین چراغ سبز استقبال ایالات متحده از هر گونه کمک از طرف ایران و اقدام به عمل متقابل درباره بحران گروگان‌ها را از خود نشان داد که با استقبال هاشمی رفسنجانی مواجه شد: «امروز شاهدیم، امریکایی‌هایی را که بدون دلیل و با وجود میل خودشان در سرزمین‌های خارجی نگهداری می‌شوند. اینجاست که همکاری می‌تواند نشان داده شود. این کمک در خاطر ما خواهد ماند. حسن نیت، حسن نیت به دنبال می‌آورد، خوش‌قولی دلیلی است که می‌تواند به شکل پایان ناپذیری ادامه پیدا کند.» (موسویان، ۱۳۹۳)

رفسنجانی بر این باور بود که «حسن نیت در برابر حسن نیت» نقطه شروع مناسبی برای پل زدن روی همه مشکلات گذشته بین ایران و امریکا و بنیان نهادن اقدامات اعتماد آفرین است که به صلحی دائم با ایالات متحده منجر خواهد شد. اما آیت‌الله خامنه‌ای درباره

نیات واقعی آمریکا محتاط و بر این عقیده بود که ایران باید در آزادسازی گروگان‌های آمریکایی تنها از جنبه انسانی و اصول اخلاقی کمک کند.

ماجرای آزادی گروگانها اگر چه داستانی نبود که یک شبه به پایان برسد و همه گروگانها طی چند مرحله که چند سال طول کشید، آزاد شدند (سوم و ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۹، دو گروگان آمریکایی در لبنان آزاد شدند و بقیه گروگانها نیز تا ۱۳ شهریور ۱۳۷۰ آزاد شدند) و انتظار رفسنجانی این بود که در مقابل اقدام ایران در آزادی گروگانها، دارایی‌های بلوکه شده ایران آزاد و به کشور بازگردد. در صورت آزادی این دارایی‌ها منابع حاصل از آن برای طرح‌های عظیم بازسازی ایران بسیار حیاتی بود. در همین حال، رفسنجانی به منظور متقاعد کردن حزب‌الله به آزادی گروگانها، از آمریکا درخواست داشت تا به اسرائیل برای آزادی شیخ عیید فشار بیاورند. عیید یک روحانی عالی رتبه و فرمانده نظامی مقاومت اسلامی بود که در ۶ مرداد ۱۳۶۸ توسط نیروهای اسرائیلی ربوده شده بود. اما این اقدامها که می‌توانست حرکت تدریجی برای کاهش تنش میان ایران و آمریکا محسوب شده و در نهایت به عادی‌سازی روابط بینجامد، چندی بعد بلااثر شد زیرا چند روز پس از ربوده شدن عیید، فیلم‌های منتشره به دار آویخته شدن ستوان نیروی دریایی آمریکا ویلیام هیگینز در نشان می‌داد. این فیلم با موجی از خشم رسانه‌های آمریکایی مواجه شد. در همین ویدئو، گروگان‌گیرها تهدید کردند که گروگان دوم را نیز خواهند کشت. بوش حالا دیگر تلویحاً ایران را به حمله نظامی تهدید کرد. رفسنجانی واکنش نشان داد و گفت: «هیچ کس نمی‌تواند با چنین روش‌های قلدرمآبانه، با برخوردهای استکباری و ظلم و استبداد مسئله‌ای را حل کند. منطقی باشید در آن هنگام، ما به حل مسائل کمک خواهیم کرد.» این درک نکردن مقاومت سنتی ریشه‌دار و عمیق ایران، رابطه ایران و آمریکا را دائم نامساعدتر می‌کرد. در برابر زورگویی و حس تحقیر، هر گونه محاسبه هزینه، منفعت و عمل‌گرایی کم‌رنک و بی‌اثر می‌شد.

با وجود این، از طریق سوئیس به آمریکایی‌ها اطلاع داده شده بود که ایران منتظر اقدام متقابل و متناسب از سوی رئیس‌جمهور بوش است. رفسنجانی امید داشت تا با بزرگ کردن هر گونه اقدام متقابل از سوی آمریکا کسانی را که با سیاست تنش‌زدایی او مخالفت می‌کردند، آرام کند و به فرآیند آشتی با آمریکا نیرویی بدهد. زمانی که تهران در انتظار اقدامی آشتی‌جویانه از سوی آمریکا بود، پاسخ رئیس‌جمهور بوش به اقدامات ایران چنین بود: «زمانی که قدمی برداشته شود و در روزی که همه گروگان‌ها آزاد شوند، آن موقع من خواهم گفت که متشکرم.»^۱

این واکنش، دور از انتظار بود و در عرصه سیاست خارجی، شکست به شمار می‌آمد اما برای فردی که گفتمانش مصلحت‌محور است، پایان همه چیز نبود برای همین به فکر گام دیگری افتاد که در قالب و الگوی واقع‌گرایی قابل طرح باشد و آن، همکاری‌های اقتصادی بود که می‌توانست به عنوان وسیله‌ای بالقوه در جهت احیای رابطه و مذاکره با ایالات متحده آمریکا مورد توجه قرار بگیرد. برای همین بخش انرژی به عنوان موضوع مورد توجه آمریکایی‌ها این توانایی را داشت که در تحقق این خواسته یعنی عادی‌سازی روابط با آمریکا ایفای نقش کند. از آنجایی که واقع‌گرایی به عنوان یک دال مهم درون گفتمان حاکمیت به خوبی تثبیت شده بود، بنابراین رهبر انقلاب نیز با وجود بدبینی و بی‌اعتمادی عمیق نسبت به آمریکا با خواست هاشمی رفسنجانی برای گشودن روابط فنی و اقتصادی با آمریکا، مخالفت نکرد و هاشمی جهت امضای قرارداد با آمریکا و با هدف بالاتر یعنی افزایش قابل ملاحظه روابط اقتصادی با ایالات متحده حرکت کرد. کونوکو هم قراردادی یک میلیارد دلاری در جهت توسعه دو میدان نفتی ایران از جمله سیری را پیشنهاد کرد. در آن زمان، این بزرگترین پروژه توسعه میدان نفتی در تاریخ ایران بود. بالاخره در اسفند ۱۳۷۳ ایران از قراردادی خبر داد که امضا شده بود و به این ترتیب شاخه‌ای از زیتون به سوی آمریکا فرستاده شد. این اتفاق، به خوبی با رویکرد جدید رئیس‌جمهوری جدید آمریکا یعنی بیل کلینتون به سیاست خارجی نیز مطابقت داشت.

رفسنجانی در مصاحبه ۱۱ تیر ۷۴ با شبکه CNN اظهار داشت که عقد قرارداد کونوکو با هدف نشان دادن آمادگی ایران برای گشودن روابط اقتصادی و فنی با ایالات متحده بوده است (همان) اما دولت کلینتون هم، نه تنها در ادامه این روند و سهم شدن در این دیدگانه ناکام ماند بلکه حتی در خلاف جهت سیاست خارجی خود که بر روابط اقتصادی تاکید داشت، حرکت کرد چون اندکی بعد از اعلام ایران مبنی بر امضای یک قرارداد با کونوکو، آمریکا اطلاع داد مانع اجرای این قرارداد خواهد شد و آن را تهدید امنیت ملی خواند (همان). البته کلینتون از این هم تندتر جلو رفت و با امضای یک فرمان اجرایی، تحریم جدیدی را علیه سرمایه گذاری در بخش انرژی ایران وضع کرد. او به این هم بسنده نکرد و چندی بعد، دستور اجرای تحریم دیگری را صادر کرد که به موجب آن، هرگونه روابط اقتصادی با ایران شامل معاملات تجاری و مالی با این کشور منع می شد. هاشمی رفسنجانی نیز در تیر ماه ۷۴ در مصاحبه با CNN در واکنش به این موضوع چنین گفت: « آمریکا خود را در چهارچوب تبلیغات صهیونیستی محدود کرده است؛ بنابراین، ذهن آنها با چنین تبلیغاتی مسموم شده است و با چنین تبلیغاتی مجبور به تصمیم گیری هایی می شوند که عقلانی نیست». فقدان عقلانیت، منطقی رفتار نکردن، نداشتن حسن نیت و خصومت، چهار دال دیگری بود که در گفتمان سیاست خارجی هاشمی رفسنجانی وجود داشت.

نکته دیگر اینکه دامنه بی اعتمادی هاشمی رفسنجانی به آمریکا با اتفاقاتی که با محوریت آمریکا در خاورمیانه رخ می داد، وسیع تر می شد: «در مورد گفت و گوهای سازش، ما حسن نیتی در این مذاکرات نمی بینیم. ما آمریکا را یک میانجی عادل و بی طرف نمی بینیم. علاوه آن در اراضی جدید در بیت المقدس که اسرائیلی ها مصادره کرده اند خودش را نشان می دهد».^۱

هاشمی همچنین در تفسیر رفتار آمریکا مبنی بر تصویب و اجرای تحریم های جدید، آن را اقدامی از سوی قدرتهای غربی برای شکست تلاش دولتش در مسیر سازندگی پس از جنگ می داند: « قدرتهای غربی تلاش می کنند تا ایران جبران عقب افتادگی ها را نتواند انجام دهد...»

با این حال، او در ادامه گفت و گوی های خود با شبکه تلویزیونی سی بی اس و مجله میدل ایست، به رغم اعتراضات صریحی که به دولت کلینتون بابت اقدامات اخیرش داشت، همچنان راه تعامل را باز می گذارد؛ آنجا که می گوید: «اگر آمریکا حسن نیت نشان دهد، شرایط نشستن با آمریکا و فراهم آوردن زمینه ای برای صحبت وجود خواهد داشت. همین نیاز را ایران هم دارد». یا در بخشی دیگر از مصاحبه تصریح می کند که با مشکل اصلی نه مردم آمریکا بلکه دولت آمریکا است و «اگر دولت آمریکا دست از این قلدری و زورگویی بردارد، همه چیز درست می شود».^۲ «اگر آمریکا خواستار مذاکره بی قید و شرط با ایران است، اول باید حسن نیتش را در مورد ایران ثابت کند که این راه هموار شود، به عنوان علامت حسن نیت باید اموال ما را که بنا حق مسدود شده است، آزاد کند».^۳

در کنار همه این موارد، از آنجایی که یکی از استراتژی های مهم گفتمانی هاشمی رفسنجانی، منطقی و منطقی رفتار کردن است، سعی می کند عنصر منطق را با ارائه معنی آن توسط رئیس دولت ایران، به آمریکا معرفی و این کشور را به خواسته ایران و همچنین رسیدن به تعامل طرفین، هدایت کند و این دال، هرچه فشار و تبلیغات منفی غرب علیه ایران در زمینه اتهامات دست داشتن ایران در اقدامات تروریستی، حقوق بشر، فعالیت های هسته ای و ... در سالهای آخر دولت سازندگی افزایش می یابد، بیشتر می شود. مدلول های این دال را می توانیم در جملات ذیلکه در پاسخ به سوالات خبرنگار تلویزیون ABC آمریکا بیان می شود، ببینیم: «ایران

^۱ روزنامه اطلاعات؛ ۷۶/۱/۱۶

^۲ روزنامه اطلاعات؛ ۷۶/۱/۱۶

^۳ روزنامه جمهوری اسلامی؛ ۷۴/۴/۲۱

بیش از هر کشور دیگری قربانی تروریسم بوده است.... ما از تروریسم متفریم.... الان برخی تروریستها در آمریکا هستند و حمایت می‌شوند.^۱

«در پاسخ به سوال: چرا بزرگترین مقام آمریکایی (کلینتون) اظهار می‌دارد که شما به دنبال دسترسی به قدرت اتمی، پلوتونیوم و اورانیوم هستید و به نظر شما چرا این موضوع مرتباً تکرار می‌شود؟ - ما فکر می‌کنیم آمریکا از اول در مواجهه با انقلاب اسلامی ایران در یک مسیر اشتباهی افتاد و مثل کسی است که در باتلاق دست و پا می‌زند و حرکت‌هایش خیلی قابل منطقی نیست.... این چه منطقی است که یک کشور بزرگ مثل ایران از یک چنین دستاورد بزرگ علمی دنیا (صنعت هسته‌ای) محروم باشد و این چه حالت زورگویی است که آمریکایی‌ها دارند و خود را در همه دنیا با این زورگویی منفور می‌کنند؟» (همان)

نتیجه‌گیری

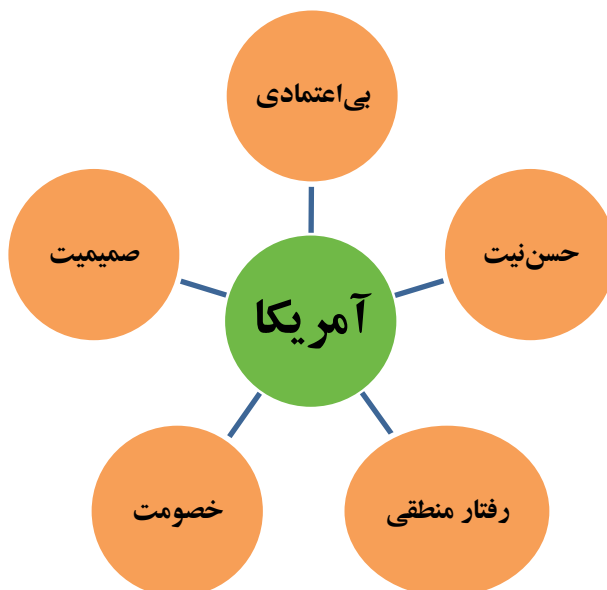
بررسی متون مرتبط با سخنرانی‌ها و اظهارات هاشمی رفسنجانی مشخص شده که او تلاش می‌کرد تا رویکردی تعامل‌مدارانه و مبتنی بر حسن‌نیت با غرب/آمریکا داشته باشد. البته او در این مسیر با توجه به تلاش‌هایی که کرد، موفق نشد و حتی در سال‌های آخر دوره ریاست جمهوری او، رابطه ایران با اروپا هم به تیرگی گرایید زیرا دو سال بعد از انفجار آمیا، دادگاه میکونوس رای خود را علیه ایران و به اتهام دست‌داشتن در انفجاری که دو سال قبل منجر به کشته شدن یهودیان در آرژانتین شد، صادر کرد و کشورهای اروپایی سفرای خود را از ایران فراخواندند. با وجود این هاشمی رفسنجانی قبل از آنکه رسماً دولت را تحویل جانشین خود بدهد، با گفتن اینکه «مسئولان ایران بسیار عاقلانه‌تر از مسئول آمریکا عمل کرده‌اند»، تلاش کرد تا نشان دهد طی هشت سال گذشته چگونه سعی کرد منطقی و مصلحت را در تعامل خود با آمریکا لحاظ کند و در این مدت هم اگر اصرار به بهبود روابط طرفین داشته نه از سر استیصال بلکه عقلانیت مسئولان ایران بوده است برای همین در آخرین گفت‌وگوی خود با خبرنگار آمریکایی در مقام رئیس‌جمهوری ایران تصریح می‌کند: «به دولت آمریکا بگویید از این کارهای خامی که می‌کند دست بکشد مثل تحریم‌های جدید؛ شما نباید همکاری اقتصادی ایران با آمریکا را حمل بر نیاز ایران بکنید... آمریکا دست از خصومت با ایران بردارد... خیلی ناشایسته است که آمریکا نقش ایران در منطقه را نادیده بگیرد. شما اگر همه کشورهای اطراف را که با آنها دوستی دارید جمع کنید، به اندازه یک استان ما نمی‌شوند».

از سوی دیگر، طبق آنچه این پژوهش به آن رسیده است، گفتمان آقای هاشمی رفسنجانی، گفتمان واقع‌گرایانه اسلامی بود که تحت عنوان "گفتمان سازندگی" و "گفتمان منفعت‌محور-اصلاح‌طلبی اقتصادی" نیز یاد می‌شود. از آنجایی که رئیس دولت سازندگی استراتژی رقابت را جایگزین طرد رادیکال در بحث غیریت‌سازی خود کرده بود، لذا هرگز در سخنان خود هرگز اشاره‌ای به احتمال نابودی آمریکا یا فروپاشی نظام غربی نمی‌کند و در عوض خواهان پذیرفتن انقلاب اسلامی به عنوان یک طرف نیرومند می‌شود.

هاشمی رفسنجانی همچنین به خاطر تبدیل خصیصه غیریت‌سازی خود به رقابت، امکان همکاری را با گفتمان دشمن و غیر خود، فراهم می‌آورد که شامل همکاری‌های اقتصادی با آمریکا می‌شد و کاملاً منطبق بر عمل‌گرایی اقتصادی به عنوان یکی از اصول گفتمان او بود. هدف دیگری که از این استراتژی، نصیب هاشمی شد، تثبیت و تحکیم نشانه‌های شناور در گفتمانش بود. مهم‌ترین دال‌هایی که پس از بررسی متون‌های متعدد در گفتمان هاشمی رفسنجانی با محوریت آمریکا دیده شد، در شکل ذیل قابل مشاهده است:

^۱ روزنامه کیهان؛ ۷۶/۱/۱۶

^۲ روزنامه کیهان. مصاحبه با تلویزیون ا.بی.سی آمریکا. تیرماه ۷۶



بنابر یافته‌های نگارنده، دال بی‌اعتمادی را می‌توان دال اصلی گفتمان هاشمی در نظر گرفت که بقیه دال‌ها حول آن، تبدیل به وقته در این گفتمان می‌شوند. این دال در طول شش سال از هشت سال دوران ریاست جمهوری وی، کاملاً تثبیت معنایی پیدا می‌کند و تا آخرین روز ریاست جمهوری هاشمی، در گفتمانش دیده می‌شود. همچنین هاشمی رفسنجانی، با توجه به این که واقع‌گرایی اقتصادی، یکی از دال‌های مهم گفتمان سازندگی بود و علاوه بر آن، همان طور که آمریکا را به رفتار منطقی توصیه می‌کرد، خودش نیز حامی اقدامات منطقی است، لذا در طول هشت سال ریاست جمهوری‌اش، بارها و بارها پیشنهاد مشخص یعنی "حسن نیت در برابر حسن نیت" را ارائه می‌دهد و بر همین اساس، بسته‌های پیشنهادی‌اش نیز اکثراً از محتوایی اقتصادی برخوردار بودند. هرچند که این پیشنهاد و بسته، با واکنش مثبت آمریکا مواجه نمی‌شود و همگرایی‌ای که هاشمی انتظار داشت به واسطه گفتمانش به غرب و به خصوص آمریکا، مخابره شود، تبدیل به واگرایی شد.

بدین ترتیب هاشمی رفسنجانی که به رغم وجود مخالفان جدی توافق با آمریکا، در تحقق هدفش یعنی بهبود رابطه با آمریکا، ناکام می‌ماند که مهم‌ترین علت آن، فقدان پاسخ مناسب و متقابل در برابر حسن‌نیت‌های تهران بود؛ در نتیجه این اتفاق، فقط مخالفان ایرانی برقراری هرگونه رابطه با آمریکا، زبان تندتری برای لزوم تداوم روند خصومت با غرب، یافتند.

منابع

۱. ادیب زاده، مجید. زبان، گفتمان و سیاست خارجی؛ دیالکتیک بازنمایی از غرب در جهان نمادین ایرانی. تهران: نشر اختران، ۱۳۸۷.
۲. ارنستو لاکلا و شانتال موفه. هژمونی و استراتژی سوسیالیستی. رضایی، محمد. تهران: نشر ثالث، ۱۳۹۳.
۳. ازغندی، علیرضا. تنش‌زدایی در سیاست خارجی، مورد جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه سیاست خارجی، ۱۳۷۸: ۱۰-۴۳.
۴. اشرف، احمد. هویت ایرانی. مجله گفتگو ۳ (فروردین ۱۳۷۳): ۲۵-۲۶-۲۷.
۵. آقاگلزاده، فردوس. تحلیل گفتمان انتقادی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۵.
۶. پوزششیرازی، علی. مطالعه علل تغییر گفتمان بخشی از دفتر تحکیم وحدت از همراهی با نظام به تعارض با آن. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مازندران، ۱۳۸۷، ۷۳-۷۷.
۷. تاجیک، محمدرضا. گفتمان، یاد گفتمان و سیاست. تهران: مؤسسه توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۳.
۸. حقیقت، سید صادق. روششناسی علوم سیاسی. قم: دانشگاه مفید، ۱۳۸۵.
۹. خلجی، عباس. ناسازه‌های نظری و ناکامی سیاسی گفتمان اصلاح‌طلبی (۸۴-۱۳۷۶). پایان‌نامه دکتری. تهران: دانشکده علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۶، ۵۶.

۱۰. خمینی، آیت‌الله روح‌الله موسوی. صحیفه نور. تهران: مرکز حفظ و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۶۷.
۱۱. ساعی، علی. روش تحقیق در علوم اجتماعی (با رهیافت عقلانیت انتقادی). چاپ اول. تهران: نشر سمت، ۱۳۸۶.
۱۲. سجادی، عبدالقیوم. گفتمان جهانی‌شدن و اسلام سیاسی در افغانستان پسا طالبان. قم: مفید، ۱۳۸۸.
۱۳. سلطانی، سیدعلی اصغر. تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش علوم سیاسی. تهران: ۱۳۸۳: ۱۵۳-۱۶۱.
۱۴. سلطانی، علی اصغر. قدرت گفتمان و زبان؛ ساز و کارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران. تهران: نشر نی، ۱۳۸۴.
۱۵. سلیمانی، رضا. نفی غیر در مفصل‌بندی و تثبیت گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و مسئله مناسبت تهران و واشنگتن. پایان‌نامه دکتری. تهران: دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی. ۱۳۸۹.
۱۶. عنایت، حمید. اندیشه‌های سیاسی در اسلام معاصر. خرمشاهی، بهالدین. تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۲.
۱۷. فرقانی، محمد مهدی. راه دراز گذار. تهران: فرهنگ و آتدیشه، ۱۳۸۲.
۱۸. فوکو، میشل. دانش و قدرت. ضمیران، محمد. تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۷۸.
۱۹. فیروزآبادی، جلال دهقانی. چرخه گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، از دولت بازرگان تا دولت روحانی. تهران: نشر مخاطب، ۱۳۹۳.
۲۰. کسرائی، محمدسالار و علی پوزش شیرازی. نظریه گفتمان لاکلا و موفه، ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی. فصلنامه سیاست، ۱۳۸۸: ۳۳۹-۳۶۰.
۲۱. لیکاف، جورج و دیگران. گفتمان جنگ در رسانه‌ها و زبان ادبیات. ساسانی، فرهاد. تهران: سوره مهر، ۱۳۸۴.
۲۲. مارش، دیوید و جری استوکر. روش و نظریه در علوم سیاسی. حاجی یوسفی، امیرمحمد. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸.
۲۳. مقدمی، محمد تقی. معرفت فرهنگی اجتماعی. فصلنامه، ۲۳، ۱۱، ۱۳۹۰: ۹۱-۱۲۴.
۲۴. مقدمی، محمد تقی. نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موفه و نقد آن. مجله معرفت فرهنگی اجتماعی، بهار، ۱۳۹۰: ۹۱-۱۲۴.
۲۵. مکدانل، دایان. مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان. نوذری، حسین‌علی: فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۰.
۲۶. موسویان، سیدحسین. ایران و آمریکا؛ گذشته شکست‌خورده و مسیر آشتی. محمدرضا رضایی‌پور. تهران: انتشارات تیسرا، ۱۳۹۳.
۲۷. میرفخرایی، تزا. فرایند تحلیل گفتمان. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۸۳.
۲۸. نش، کیت. جامعه‌شناسی سیاسی معاصر؛ جهانی‌شدن، سیاست و قدرت. دلفروز، محمد تقی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۳: ۳۸-۴۹.
۲۹. نوایخش، مهرداد و دیگران (۱۳۹۰)، نقش دولت در توسعه و تحدید گفتمان‌های مطالبات مدنی معاصر زنان ایران، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال چهارم، شماره اول، زمستان
۳۰. ون‌دایک، تئون ای. مطالعاتی در تحلیل گفتمان. میرفخرایی، تزا و دیگران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۸۲.
۳۱. هوارث، دیوید. نظریه گفتمان. علوم سیاسی ۱۳۷۷: ۱۵۶-۱۸۳.

32. Ceaser, James W. "A Genealogy of anti – Americanism". 2003.
33. Cook, Penny. "Incommensurable Discourse". Applied Linguistics 15 (1994): 115-138.
34. De-Vos. "Discourse theory and the study of ideological - formation: analyzing social democratic revisionism". Ournal of pragmatics. 2003: 165.
35. Hall, Stuart. "Ethnicity: Identity and difference". Radical American 23 (1989): 16.
36. Mann, Michil."Macmillan student Encyclopedia of sociology". London: Macmillan, 1989.
37. Smith, Anna Marie. Laclau and Mouffe."The radical democratic imaginary". Routledge, 1998.